

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضر هستید که بحث ما در مقدمه سوم مرحوم آخوند است؛ که آیا اصل حجیت ظنون است یا عدم ظنون؛ این بحث، بحث مهمی است گرچه مرحوم شیخ و آخوند زود عبور کرده اند.

اگر یک مقدار از فضای محض علمی بیرون بیاییم متوجه می شویم که این چالشی بوده در بین فقهاء امامیه، یا بین فقهای ما و فقهای اهل سنت؛ اهل سنت به دلیل عدم اعتقاد به اصول عملیه نوع ظنون را - ولو شک داشتند - معتبر می دانستند اما امامیه چون به اصول عملیه تکیه دارند به برخی از ظنون فقط تمسک کرده اند.

آن اصل فیما لا یعلم اعتباره بالخصوص شرعا ولا یحرز التعبد به واقعا مرحوم آخوند می فرماید: عدم حجیته جزماً بمعنی عدم ترتب الاثار مرغوبه من الحجة قطعاً. در درس امروز به این چند سوال باید پاسخ دهیم؛

1) مراد از اصل چیست؟

2) مراد از ولا یحرز ... آیا (و) عطف تفسیری است یا حاوی مطلب دیگری است؟

3) آیا عبارت تناقض ندارد؛ چرا که ایشان می فرماید قاعده در مشکوک الاعتبار عدم حجیت است قطعاً

این مثل این می ماند که بگویی وقتی شک در حجیت استصحاب داری اصل عدم حجیت استصحاب است؛ و اگر یقین به عدم حجیت است پس شک اصلاً ایجاد نمی شود مگر بر انسان جاهل و الا کسی که بداند وقتی شک در حجیت داشت مساوی یقین به عدم حجیت است دیگر برایش شک پیش نمی آید.

4) دلیل این مدعا چیست؛ اگرچه که در کلام آخوند حرفی از دلیل نیست.

پاسخ سوال یکم: اصل چند اطلاق دارد گاهی گویند اصل به معنای عرف و لغت، گاهی اصل یعنی بنای عقلا مثلاً می گویند اصل در عموم، عام بودنش است معمولاً در بحث محاورات مراد از اصل بنای عقلاست، گاهی اصل به معنای اصل عملی: یعنی جایی که ما دستان از همه چیز کوتاه است مثل اصل برائت، استصحاب، حلیت، طهاره و

گاهی اصل به معنای قاعده است (تصور این قسم مشکل است) یعنی خلاف این قاعده دلیل می خواهد مثال گاه گفته می شود مدعی باید دلیل بیاورد و الا اصل با منکر است در اینجا اصل به معنای قاعده است.

نکته: همیشه نسبت دادن چیزی به شارع دلیل می خواهد چرا که قاعده و قانون این است و اصل در کلام آخوند به معنای قاعده است چرا که اصلاً بحث لغت و عرف مطرح نیست؛ چنانکه بحث محاوره و اصول عملیه نیز نمی باشد.

معمولاً منشاء قاعده یا عقل است و یا عقلا (اما نه از باب ظواهر)

معمولاً این بحث ها در کلمات آقایان نمی باشد.

پاسخ دوم: ما عطف را تفسیری نمی گیریم.

توضیح مطلب: ما یک سری ظنون داریم که بالخصوص اعتبارش از طرف شارع رسیده است مثل ظاهر قرآن

این می شود یعلم اعتباره بالخصوص شرعا، برخی چیزها هست که واقعا اعتبارش محرز است و نیاز به دخالت شارع ندارد مثال برخی از انسدادی ها گویند در فرض انسداد، مطلق ظنون حجت است و نیاز به دخالت شارع نیست (فقط ظنونی که شارع رد کرده است حجت نیست) این را انسداد علی الحکومة گویند.

اما برخی گویند وقتی مقدمات انسداد کامل باشد ظنون شرعا حجت می شوند که می شود یعلم اعتباره بالعموم شرعاً مرحوم

آخوند میگوید قاعده در هر جا که شرعا به طور خاص معتبر نشده و عقلا هم به طور عام معتبر نشده قانون عدم حجیتش را

اقتضاء دارد.

نکته: البته آخوند انسدادی نیست؛ لذا اگر آخوند می خواست طبق مبنای خودش بگوید باید می فرمود انّ الاصل فیما لا یعلم اعتباره شرعا عدم حجیته... و دیگر نیاز نبود به از (و) را بگوید.

پاسخ به سوال سوم: مرحوم ایروانی به این اشکال خوب پرداخته و فرموده اشکال تناقض، به کفایة نگیرید.

توضیح: حجیت و اعتبار به نظر آقای آخوند یکی از احکام مجعول الهی است که نتیجه اش منجزیت و معذرت است؛ مگر حجیت یکی از احکام الهی نیست؛ از طرف دیگر هم مرحوم آخوند برای احکام 4 مرحله قائل است؛ حالا وقتی حکم 4 مرحله شد من مجتهد گاهی وقت ها واقعا شک می کنم که خدای متعال برای شهرت حجیت جعل کرده یا نه؛ برای خبر واحد حجیت جعل کرده یا نه؟

وقتی که شک کردم طبق قاعده، شک من به مرحله انشاء است و یقین من به مرحله تنجز است و این چون دو مرحله است تناقض ندارد و از شرایط تناقض وحدت موضوع است که در اینجا حاصل نیست.

پاسخ به سوال چهارم: می گوید قانون اولی عدم حجیت است در حالی که نجم الدین کوفی گوید: اصل حجیت است. برخی مساله را به وضوح آن واگذار کرده اند و اگر کسی وجدان داشته باشد متوجه می شود آقای آخوند، ایروانی و... به وضوح آن واگذار کرده اند.

در عین حال آقای حکیم فرمودند: حجیت یک وصف اعتباری است که شارع به اماره می دهد و یا نمی دهد و لازمه حجیت دو چیز است (منجزیت و معذرت) و اینها منوط به علم به اعتبار است نه واقع و لذا عقاب زمانی حسن است که به مکلف برسد؛ وقتی بحث سر حسن و قبح عقاب است بحث سر علم است نه واقع.

الحمد لله رب العالمین